

اصلاح طلبی راهی دشوار و حساس است، شبیه روی بند راه رفتن

دوشنبه ۱۵ شهریور ۱۳۸۹ - ۰۶ سپتامبر ۲۰۱۰



هایده مغيثی

hayde-moghisi.jpg

متن حاضرنامه ای است به قلم هایده مغيثی به نوشین احمدی خراسانی. در حقیقت این نامه، نقدی است بر مطالب عنوان شده در سخنرانی نوشین احمدی خراسانی در «سومین نشست همگرایی سبز جنبش زنان به مناسبت سالگرد مشروطیت» که با توجه به طرح نکات مهمی که در این نامه مطرح شده، با توافق نویسنده برای مطالعه عموم در سایت مدرسه فمینیستی منتشر می شود، به این امید که با انتشار این متن، باب بحث در این زمینه گشوده شود.

دکتر هایده مغيثی، دکترای جامعه شناسی، استاد دانشکده مطالعات زنان دانشگاه یورک در کانادا و عضو کمیته اجرایی مرکز مطالعات مهاجرت و رئیس کمیته اجرایی مرکز تحقیقات فمینیستی در دانشگاه یورک در کانادا است. تاکنون از ایشان مقالات فراوانی به زبان فارسی و انگلیسی و نیز چندین کتاب مهم پژوهشی در رابطه با مسائل زنان به زبان انگلیسی از جمله «زنان و اسلام: مفاهیم انتقادی در جامعه شناسی»، «فمینیسم و بنیادگرایی اسلامی: محدودیت های تحلیل پست مدرن»، «پوپولیزم و فمینیسم در ایران» و... منتشر شده است.

نوشین عزیز'

متن سخنرانی شما به مناسبت صد و چهارمین سالگرد انقلاب مشروطیت را که در مدرسه فمینیستی تحت عنوان «پیروزی جنبش زنان در تولید گفتمان تازه نفس»* منتشر شد با اشتیاق خواندم. بدرستی و با هوشمندی همیشگی تاریخچه جنبش زنان ایران را طرح کرده و خطاهای گذشته و درس هائی را که از آنها باید گرفت مطرح کرده اید. نکاتی که از گذشته و حال بر شمرده اید بسیار با اهمیت اند و نیازمند بحث و دقت فراوان. من با اساس بحث شما در مورد ماهیت جنبش زنان و نقش مستقل آن بدور از وابستگی به دولت و احزاب سیاسی موافقم. اما چند جنبه از استدلال ها را تا حدودی متناقض دیدم و بی مناسبت ندیدم که آنها را برای گشایش بحث که در این دوره تاریخی برای جنبش زنان اهمیت اساسی دارد' با شما مطرح کنم.

شما در سخنرانی خود به سه پاره شدن جنبش زنان بعد از اجرای انتخاباتی ۱۳۸۸ اشاره می کنید که بخشی از فعالان جنبش زنان بی توجه به شکاف فزاینده دولت و ملت راه گذشته را ادامه داده و در این مسیر به سوی جناح های محافظه کار درون حاکمیت تمایل یافته اند . بخش دیگری از کنشگران، حرکت های «مطالبه محور» و خواست های ملموس زنان را رها کرده و کوشش می کنند با طرح «مفاهیم انتزاعی» جنبش زنان را از مسیری «اصلاح گرا» خارج کرده و در نتیجه آنرا «ایدئولوژی - محور» کرده و به سمت درگیری های سیاسی و در جهت «نیروهای سرنگون ساز حاکمیت» و نهایتا به فعالیت های «زیر زمینی» بکشانند .

باید بگویم ما نیز که از فاصله دور تبعید، مبارزات زنان و مردم ایران را دنبال می کنیم این دو گرایش را چه در داخل و چه در بین ایرانیان خارج از کشور به وضوح می بینیم : اینکه عده ای بدون توجه به ماهیت نظام' امیدوارند که حاکمیت فعلی را اصلاح کنند' و عده ای که بی توجه به قدرت و امکانات حاکمیت و اپوزیسیون قصد دارند آنرا بلافاصله سرنگون و جایگزین کنند. شما خود جریان سومی را نمایندگی می کنید که جنبش زنان را جنبشی می دانید که باید مستقلا خواست های روزمره و ویژه زنان و مطالبات حقوقی را به طور علنی و تدریجی به پیش برد .

از بخش زنان «محافظه کار» که بگذریم' انتقاد عمده شما به زنان «رادیکال» جنبش و تاکید آنها بر «مفاهیم انتزاعی» از جمله «سکولاریسم»' «دموکراسی» و حتی «فمینیسم» است. شما می نویسید «...وقتی در يك جنبش اجتماعی به جای خواسته مشخص «رفع تبعیض از زنان در قوانین» و یا «حق کار و اشتغال»' «دستمزد برابر»' «حق برابر طلاق»' «انتخابات آزاد» و نظائر این مطالبات مدنی و روزمره' می آئیم این مفاهیم و آرزو ها و در حقیقت مقولات فرایندی مثل «سکولاریسم» را در «اهداف کوتاه مدت» يك جنبش اجتماعی می نشانیم خواه ناخواه این مفاهیم فرایندی می توانند به يك «ایدئولوژی» غیر قابل انعطاف تغییر شکل و ماهیت دهند ...» (ص ۱۲)

در اینجا چند سؤال مطرح است: اول اینکه بر چه اساس بر این باورید که طرح همزمان خواستهای مشخص و ملموس از سوی جریانهای زنان از جمله انتخابات آزاد با خواستهای اساسی از جمله سکولاریسم و دموکراسی لزوماً به يك «ایدئولوژی غیر قابل انعطاف» خواهد انجامید؟ دوم آنکه این خواستهای «کوتاه مدت» که مطرح کرده اید' آیا بلند مدتی هم دارند؟ اگر ندارند' پس خواستهای جنبش زنان همیشه باید در حد خواستهای ملموس' بلافاصله و کوتاه مدت بمانند' و در این صورت جنبش زنان نیازی به طرح خواستهای بزرگتر ندارد. اما

اگر خواست های بلند مدتی هم مد نظر است، که اطمینان دارم شما نیز به آن باور دارید، در آن صورت چرا نباید طرح خواست های کوتاه مدت را در قالب آن خواست های بلند مدت مطرح کرد. حتی شاید بتوان گفت گاهی دست یافتن به خواستهای کوتاه مدت، و بطور مشخص برابری قانونی، در گرو تحقق خواست هایی است که شما طرح آنها را در این مقطع لازم نمی دانید. این بخش گفته شما نافی انتقاد بسیار درستی است که به فعالین حقوق زنان در دوران شاه که به حاکمیت پیوستند دارد که علیرغم دستاوردهای معین شان در احقاق حقوق زنان، بخاطر «...در نظر نگرفتن «شکاف بین دولت و ملت» سبب شد ...» آنها تصور کنند «تنها نیاز و خواسته» زنان همین تغییرات مثبت قانونی است». (صص ۴ و ۵)

در حقیقت می توان گفت خواست های بلند مدت جریانات مترقی زنان با استقرار يك دولت سکولار| دموکراتیک که آزادی های قومی، مذهبی، عقیدتی را برای تمام شهروندان تامین کند پیوند تنگاتنگ دارد. پذیرش این واقعیت به معنی «زیر زمینی» شدن فعالین و فعالیت های زنان و حرکت در جهت سرنگونی و جابجائی حاکمیت — کاری که می تواند خاص پاره ای جریانات و احزاب سیاسی اپوزیسیون باشد — نیست. همان طور که به معنای دست کشیدن از مبارزه رفرم طلبانه تا رسیدن به خواست های عام تر و اساسی تر نیست .

در حقیقت خواست های ملموس و کوتاه مدت زنان نه تنها با طرح خواسته های عام تر اجتماعی و همراهی با مبارزه برای نیل به آنها تناقض ندارد، بلکه این خواست ها به طور متقابل یکدیگر را تقویت می کنند. بحث مربوط به سکولاریسم و امکان یا عدم امکان انطباق آن با اسلام و حکومت دینی بحثی است که مستقیماً به جنبش زنان مربوط است. مصاحبه ها و مقالات مربوط به سکولاریسم در سایت مدرسه فمینیستی در چند سال گذشته، خود بیانگر باور به این ارتباط نزدیک است. به علاوه، «سکولاریسم» خواسته بخش قابل توجهی از جنبش اعتراضی پس از انتخابات خرداد ۸۸ بوده است که در بسیاری از شعارهای مردم خودنمایی کرد. جنبش زنان نمی تواند این صدای رسا را نادیده بگیرد هر چند مقتضیات سیاسی فعلی به ناچار نحوه انعکاس و پشتیبانی از این صدا را تعیین می کند .

نگرانی دوم من مربوط به وظیفه ایست که برای جنبش زنان قائل شده اید. شما می نویسید «...تفاوت مبنائی يك جنبش مدنی و مطالبه محور (مانند جنبش زنان و یا جنبش سبز) با يك جنبش ایدئولوژی محور اتفاقاً در همین است که این جنبش بنا دارد «شکاف بین دولت و ملت» را پر کند ...» (ص ۱۳) از این مطلب که جنبش زنان و جنبش سبز با هم ماهیتاً بسیار متفاوتند و نیز از تفاوت نیّت کسانی که به هر دلیل

در موضع جهت دادن به این جنبشها قرار گرفته اند می گذریم ' اما مسئله بسیار سئوال بر انگیز مسئولیتی است که برای جنبش زنان قائل شده اید ' یعنی «پر» کردن فاصله بین دولت و ملت . بنظر من انتظار چنین مسئولیتی برای جنبش زنان بسیار نادرست و در واقع نافی یکی از نکاتی است که خود بدرستی در سخنرانی تان طرح کرده و در این سالها با پشتکار قابل تحسین و ظرافت بسیار در شرائطی سخت در راهش مبارزه کرده اید ' یعنی استقلال جنبش زنان . پر کردن فاصله ملت و دولت نقشی است که « رهبران نمادین» جنبش سبز و اصلاح طلبان حکومتی بر عهده گرفته اند تا بحران حاضر را در قالب نظام موجود تخفیف داده و اوضاع را بهتر و قابل تحمل تر سازند. وظیفه جنبش زنان طرح خواست های زنان' تبعا در ارتباط با خواست های جنبش مدنی' و مبارزه در راه احقاق آنها است.

نگرانی سوم من' که با دو نگرانی قبلی ارتباط دارد' نتیجه گیری است که می توان از بحث شما کرد' و آن خطر وابسته شدن فزاینده بخشی از جنبش زنان با «جنبش سبز» است' بی آنکه حدود و مرزهای این ارتباط روشن باشد. یکی از درس هایی که از تجارب تلخ گذشته گرفته ایم' و شما خود با هوشیاری و شیوایی تمام به آنها پرداخته' ضرورت استقلال جنبش زنان نه تنها از حاکمیت بلکه از جریانات و احزاب سیاسی است. درست است که جنبش سبز (هنوز) يك حزب سیاسی نیست و جنبشی متنوع' وسیع و مردمی است' اما بقول شما «رهبریت نمادین» مشخصی با سیاست مشخص و تبعا با روایت و استراتژی خاص در باره آزادی و دموکراسی دارد. با آنکه این رهبری کماکان با شهادت در جهت مطالبات مردم قرار دارد ' اما اولویت های آن لزوما همان اولویت های جنبش زنان نیست . روشن کردن اینکه کدام بخش از این روایات و اولویت ها با خواست های زنان هماهنگ است' نهایت اهمیت را دارد. این خود به معنی به رسمیت شناختن این واقعیت است که جنبش سبز تمامی جنبش جامعه مدنی نیست و تنها بخشی — هر چند بخشی بسیار بزرگ — از آن است و جنبش زنان در هر وضعیت و شرایطی استقلال خود را حفظ می کند و با هیچ جنبش سیاسی خاصی شناخته نمی شود.

نوشین عزیز، شما خود بخوبی می دانید که اصلاح طلبی راهی سخت و بسیار حساس است، در واقع شبیه روی بند راه رفتن است و با کمترین لغزشی می تواند از مسیر منحرف شود.

- با درود به شما و با بهترین آرزوها

- هایدی مگیثی

- تورونتو' شهریور ۱۳۸۹

نامه سرگشاده زنان افغان به حامد کرزی



یکشنبه ۱۴ شهریور ۱۳۸۹ - ۵ سپتامبر ۲۰۱۰
شماری از زنان افغان که با نام "کمپین ۵۰ در صد" فعالیت می کنند، در نامه سرگشاده ای به حامد کرزی رئیس جمهوری افغانستان از او خواسته اند، مانع رسمیت بخشیدن به قوانینی شود که مشروعیت قانون اساسی این کشور را زیر سوال می برد.

این زنان ده سال گذشته در افغانستان را سالهای پر امید برای زنان این کشور توصیف کرده و تصریح کرده اند که در این سالها زنان شاهد آزادی خود از بند اسارت، تعصب و بینادگرایی بوده اند. در بخشی از این نامه با اشاره به تحولات مثبت ده سال گذشته آمده است: "این تحولات، آبروی از دست رفته افغانستان را در سطح بین المللی دوباره احیا کرد. اما با دریغ که در سالهای اخیر، این امیدها و دستاوردها دستخوش نابسامانی و عقبگرد گردیده که فجایع انسانی چون ترور، سنگسار و تبعیض جنسیتی را به بار آورده است." حجم بیشتر این نامه که با ستایش و ارج گذاری تلاشهای دولت و جامعه جهانی در نخستین سالهای دهه جاری، شروع شده، به نگرانی هایی اختصاص دارد که به باور این زنان اگر جدی گرفته نشوند همه دستاوردهای سالهای اخیر را با خطر جدی مواجه خواهد کرد. آنچه در این نامه به عنوان نگرانی جدی زنان و "همه انسانهای آگاه" از آن یاد شده موارد اخیر سنگسار است: "جناب رئیس جمهوری! وحشت شنیدن خبر سنگسار دو زن در ولایات بادغیس و قندوز خواب راحت را از چشمان تمامی زنان افغانستان و همه انسانهای آگاه ربوده چرا که این واقعات یادآور و تکرار اعمال خشن و غیر انسانی بنیادگرایان سیاه اندیش بوده و خاطرات تکان دهنده و تلخ اسارت حاکمیت آنها را در اذهان زنان افغانستان زنده کرده است."



در زمان مبارزات انتخابات ریاست جمهوری نیز شماری از زنان افغان مطالبات مشخصی را مطرح کردند
این موارد سنگسار که در این نامه از آن یاد شده توسط نهاد های دولتی افغانستان اجرا نشده اند، بلکه هر دو مورد در مناطق تحت

کنترل طالبان و توسط آنها عملی شده است. اما زنان افغان از رئیس جمهوری افغانستان به عنوان "پاسدار قانون اساسی" خواسته است جلو چنین اتفاق ها را بگیرد.

در بخش دیگری از این نامه چنین آمده است: "در انتخابات دهه اخیر زنان بی شماری کیلومترها راه را با پای پیاده طی نمودند تا خود را به صندوق های رای برسانند. زنان زیادی به خاطر فعالیت ها و مبارزات برابری خواهانه کشته شده اند. امروز شما و هیات حاکمه افغانستان موظفید به عنوان نمایندگان منتخب مردم، از حقوق آنها پاسداری کنید و نه تنها در راستای تامین امنیت، صلح و رفاه این مردم به منتهای درجه تلاش نمایید بلکه باید در مورد وقایعی که حاکمیت قانون و قوای سه گانه را زیر سؤال می برد، نیز پاسخگو باشید".

در این نامه سرگشاده همچنین تصریح شده است که زنان افغان بیشتر از همه خواهان حاکمیت قانون هستند و به قوانین عادلانه ای که حقوق انسانی آنها را ضمانت کند ارجح می گذارند، اما نمی خواهند که "قوانین عرفی" در افغانستان رسمیت یابند که زنان نخستین قربانی اجرای چنین قوانینی هستند.

تلاش برای تامین امنیت سراسری، جلوگیری از اعمال خشن و ضد بشری، جلوگیری از رسمیت یافتن قوانین عرفی، از مهم ترین خواستهایی است که در پایان این نامه از رئیس جمهوری افغانستان خواسته شده است. دولت افغانستان اخیرا تلاش می کند برای تامین امنیت و پایان بخشیدن به شورشها با گروه های شورشی و مشخصا طالبان مذاکره کند. زنان افغان در این نامه با حمایت ضمنی از چنین مذاکراتی از حامد کرزی خواسته اند، "حقوق انسانی زنان" را مبنی تفاهم و مذاکره با گروه های شورشی قرار دهند.



شماری از زنان به طرح قانون احوال شخصیه شیعیان در مجلس اعتراض کردند

گرفتاری و مجازات عاملان سنگسار های اخیر و جلوگیری از قدرت گرفتن نهاد های سنتی موازی با نهاد های قانونی از دیگر خواسته های مطرح در این نامه است.

نگرانی های مشابهی پیش از این نیز از سوی نهاد های حقوق بشر و نهاد های مدنی افغانستان مطرح بوده است. حامد کرزی اخیرا در گفت و گو با تلویزیون ان بی سی آمریکا گفته است، برسر حقوق زنان با هیچ گروهی مذاکره نخواهد کرد.

این زنان در زمان مبارزات انتخابات ریاست جمهوری نیز مطالبات مشخصی را مطرح کردند و نامزد های ریاست جمهوری خواستند در صورت برنده شدن به خواسته های آنان توجه کنند.

زنان افغانستان از دوران طالبان خاطرات تلخی دارند، در رژیم طالبان آنها از حق تحصیل، حق کار و حتی آزادی رفت و آمد و خرید

بدون محرم مرد، محروم بودند.
در سالهای اخیر، زنان در بخشهای مختلف فعالیت های اجتماعی حضور دارند،

گناهکاران به چه کسی سنگ می زنند؟!

جمعه ۱۲ شهریور ۱۳۸۹ - ۳ سپتامبر ۲۰۱۰
فرزانه سید سعیدی

سالها پیش زمانی که در ایرنا مشغول به کار بودم مصاحبه ای با یکی از مسوولین و کارشناسان سازمان بهزیستی درباره زنان روسپی داشتم. این مسوول به دلیلی که همه می دانند بهتر دیدم نام وی را فاش نکنم، درباره یکی از زنان روسپی که مبتلا به بیماری ایدز بود و این بیماری را به همه سرایت می داد، صحبت کرد. او داستان این دختر را در حالی تعریف می کرد که اشک از چشمانش سرازیر می شد. اوایل انقلاب زنی را در زاهدان به دلیل زنای محسنه دستگیر کرده و حکم سنگسار وی را صادر می کنند، سنگسار این زن درست در برابر چشمان دو فرزند دختر و پسرش صورت می گیرد، پس از چندین سال پسر او به دلیل شوک عصبی که بعد از این موضوع به وی دست داده بود در بهزیستی تحت مراقبت بود و دخترش نیز برای انتقام از مردمی که به مادرش سنگ پرتاب کرده بودند، بیماری ایدز را به تعداد زیادی از مردها منتقل کرده بود و اینکار را ادامه می داد.

حتی یک لحظه نمی توان خود را جای زنی تصور کرد که قرار است به زودی سنگسار شود. حتی تصور آن وحشت آور است. حال خود را جای فرزندی بگذارید که مادرشان جلوی چشمانشان سنگسار می شوند.

چند ماه پس از این مصاحبه در یکی از جلسات مطبوعاتی که نمایندگان از سازمان ملل متحد در آن حضور داشتند یکی از مسوولین دوران خاتمی درباره مساله «سنگسار» صحبت کرد و گفت که این اتفاق دیگر در جمهوری اسلامی نیفتاده است و دیگر کسی سنگسار نمی شود. من که به شدت عصبانی شده بودم با این مسوول برخورد کردم و گفتم در قوانین کشور هنوز مساله سنگسار وجود دارد و شما نمی توانید بگویید که در جمهوری اسلامی دیگر سنگساری صورت نمی گیرد. من خطاب به نمایندگان سازمان ملل گفتم این حرفها درست نیست و بر اساس

قوانین در جمهوری اسلامی قاضی می تواند حکم سنگسار را صادر کند. بعد از جلسه این مسوول نزد من آمد و گفت که کار خیلی بدی کردی جلوی نمایندگان سازمان ملل آبروی ما را بردی. من جواب دادم اگر نگران حفظ آبروی خود هستید بهتر است تلاش کنید تا قانون سنگسار را از قوانین جزایی کشور حذف کنید.

بعدها گزارشی درباره موضوع سنگسار نوشتم. یک کارشناس حقوق اسلامی می گفت که اثبات زنا محسنه کار بسیار دشواری است. او می گفت چهار مرد عاقل و بالغ باید شهادت دهند که عمل زنا جلوی چشمانشان صورت گرفته و مرد و زن به قدری به هم نزدیک بوده اند که امکان رد شدن یک نخ از بین آنها وجود نداشته است. این چهار مرد برای شهادت دادن باید با هم وارد دادگاه شوند و هر کس که یک قدم عقب بماند باید تازیانه بخورد... بر این اساس اثبات عمل زنا کار بسیار دشواری است، اما صرفنظر از قوانین، قاضی اگر به این علم برسد که عمل زنا صورت گرفته است می تواند حکم سنگسار را جاری کند.

در بازدیدی که سالها بعد از زندان اوین داشتم، تعداد زیادی از زنان را دیدم که به دلیل داشتن رابطه نامشروع در زندان به سر می بردند. با یکی از مسوولین قوه قضاییه درباره سرنوشتی که در انتظار این زنان بود صحبت کردم. او می گفت که اوایل حکم در یک جلسه قابل رسیدگی بود و اگر زن به قاضی اعلام می کرد که مرتکب این عمل شده قوانین جزایی بر وی اعمال می شد اما در حال حاضر رسیدگی به پرونده در چند جلسه صورت می گیرد و این مساله خیلی به نفع زنان شده زیرا آنها در زندان از زندانیان یاد می گیرند که اگر حتی جلسه اول دادرسی گفته اند که مرتکب این عمل شده اند می توانند در جلسه دوم بگویند که دروغ گفته اند یا تحت فشار این حرف را زده اند و در نتیجه پرونده شان زیاد وخیم نمی شود.

من از این مسوول درباره اثبات جرم زنا محسنه پرسیدم که بسیار سخت است. او جواب داد که در بیشتر اوقات زنانی سنگسار می شوند که از مردی که با وی همبستر بوده اند باردار شده اند و اثبات این مساله توسط پزشکی قانونی تایید شده باشد. این مسوول زیر بار نمی رفت که در بسیاری موارد قاضی بنا بر علم خود حکم سنگسار را صادر می کند درحالیکه این مساله به اثبات نرسیده است.

همان موقع داستان دیگری از زنی شنیدم که شوهری معتاد داشت و او و فرزنداناش را سالیان سال رها کرده بود و رفته بود. روند «طلاق» در جمهوری اسلامی بسیار کند و سخت انجام می شود و قوانین مردسالارانه باعث شده بود که زن نتواند بطور قانونی از همسرش طلاق بگیرد. این زن با توجه به مشکلاتی که داشت با مردی آشنا شده بود و گویا با وی رابطه داشت که در همین هنگام سر و کله همسر معتاد پیدا می شود و

از وی اخاذی می کند و این قضیه تا آنجا ادامه می یابد که زن دیگر پاسخگوی مرد معتاد نیست و مرد معتاد به دادگاه می رود و از دست زن شکایت می کند و قرار می شود تا زن را سنگسار کنند اما همسر معتاد پشیمان می شود و به دادگاه می رود تا شکایت خود را پس بگیرد ولی دادگاه کوتاه نمی آید و می گوید این جرمی است که صورت گرفته و اگر مرد شکایت خود را پس بگیرد قانون باید زن را به سزای اعمالش برساند. همسر معتاد و فرزندانش تا مدتها برای آزادی زن محبوس تلاش می کردند.

بازگویی سرنوشت این زنان برای این بود تا همه به عمق فاجعه سنگسار پی ببرند. داستان تنها با سنگسار تمام نمی شود و آثار روحی و روانی که بر خانواده فرد به جا می ماند در مواردی غیر قابل درمان است.

چند سال پیش قرار بود که دو نفر را در یکی از شهرهای کوچک ایران سنگسار کنند اما هیچ یک از مردم این شهر برای سنگسار نرفته بودند و امکان اجرای حکم وجود نداشت. اعتراض به سنگسار این دو نفر ادامه داشت اما متأسفانه با نیروهای وحشی که از طرف نظام اجیر شدند بالاخره حکم سنگسار اجرا شد.

این مساله نشان می دهد که انسانیت، فهم و درک مردم ایران حتی در شهرهای کوچک و روستاها به حدی بالاست که مخالفت خود را با اجرای چنین احکامی نشان می دهند، همانطوری که مردم از اجرای حکم اعدام چند محکوم جلوگیری کرده و به آنها کمک می کنند تا فرار کنند و فیلم آن در یوتوپ قابل مشاهده است. اما نظام جمهوری اسلامی عده ای بی سر و پا که دچار مشکلات روانی شدید هستند را به استخدام خود در آورده که بتوانند در اجرای چنین احکامی با پرتاب سنگ بی گناهیشان را ثابت کنند! یا اینکه عقده های روانی خود را ارضا کنند و یا اینکه از همینجا برای شکنجه کردن مردم بی گناه تمرین های خود را آغاز کنند. یکی از کسانی که در جنگ به جبهه رفته بود می گفت فرمانده شان دستور داده بود تا به جنازه ها شلیک کنند زیرا کشتن انسان کار سختی است و شاید اجیران از همینجا یعنی سنگ پرتاب کردن برای کشتن انسانها آماده می شوند. در اینجا این سوال پیش می آید که آیا گناهکار کسی است که زنا کرده یا کسی است که جان انسانی را به وحشیانه ترین شکل گرفته است.

روزنامه کیهان به کارلا برونی به دلیل حمایت از سکینه آشتیانی زنی که در انتظار مرگ به سر می برد توهین کرده است و انعکاس آن در روزنامه های آلمان نیز بسیار وسیع بود. در حقیقت باید گفت که اگر جمهوری اسلامی می توانست کارلا برونی را زودتر از سکینه آشتیانی سنگسار می کرد، اینجاست که کسانی مانند شریعتمداری به شدت واکنش

نشان داده و مخالفان وحشی گری را فاسد خطاب می کنند، باید خدا را شکر کرد که قوانین وحشیانه جمهوری اسلامی بر جهان حاکم نیست.

آیا زهرا رهنورد حق دارد از طرف هم زنان ایران سخن بگوید؟

مهری زند

دوشنبه ۸ شهریور ۱۳۸۹ - ۳۰ اوت ۲۰۱۰

زهرا رهنورد، در دفاع از شیوا نظر آهاری، از فعالین کمپین یک ملیون امضا که هم اکنون در زندان جمهوری اسلامی بسر میرد وبدون شک باید از آزادی او چون دیگر زندانیان سیاسی دفاع کرد، اعلامیه ای داده است. این اعلامیه عدّه ای را که از شیفتگان و طرفداران او هستند، چه مذهبی و چه باصطلاح سکولار، بسیار خوشحال کرده است؛ بر شجاعت این زن که بقول خودش " دل به دریا زده " (اشاره به متن اعلامیه) درود فرستاده اند و از اینکه از زبان آنان سخن میگوید در پوست خود نمی گنجند؛ بر رهبری او بار دیگر لبیک گفته اند و چه و چه و چه، من در این مورد حرفی ندارم. هم این خانم حق دارد اعلامیه بدهد (حقّی که او بنا بر همان قانون اساسی ای که مبلغش است، برای من و امثال من قائل نیست به این دلیل ساده که آزادی در این قانون در چهار چوب اسلام در بند است) و هم همراهان، ندیمه ها و شیفتگان رنگارنگش حق خوشحالی و در پوست خود نگنجیدن. امّا از آنجا که در این اعلامیه، او به خود اجازه داده است از زبان نیمی از جمعیت ایران یعنی هم زنان ایران صحبت کند و موضع گیری سیاسی اتخاذ نماید (و این بار اوّل نیست)، بعنوان یک زن ایرانی تبعیدی مبارز جنبش زنان، خود را هم ناچار و هم موظف میبینم عکس العمل به خرج بدهم. راستش را بخواهید زمانیکه این خانم، با آن گذشته و این حال، جرأت کرد برای هشت مارس سال گذشته اعلامیه صادر کند؛ روز هشت مارس را با آنان که در دهان کلارا زتکین بی دفاع "الله اکبر" گذاشتند و برسرش چارقند سبز کردند، جشن بگیرد و سپس پوشیده در بغچه ای از پارچه های رنگی به پشت تریبون رفته و در دفاع از حقوق زنان (که با چنین هیبتی باورش را بسیار مشکل میکرد) سخنرانی کند؛ مسئله را زیاد جدّی نگرفتم. البته مانند بسیاری

دیگر از اینهمه وقاحت (متاسفانه کلمه مؤدبانه تری که گویای این واقعیّت باشد پیدا نکردم.) دلم به درد آمد و عصبانی شدم. چطور ممکن است این زن و آنان که از سکولار و غیر سکولار به ندیمه هایش تبدیل شده اند چنین به خود اجازه بدهند خاطر [تاریخی زنان و مردان مبارز و تمامی مردم آزادیخواه و عدالت جوی یک کشور را به سخره بگیرند؟ میدانم هستند کسانی که فریاد برخاوند آورد که این زن و امثال او عوض شده اند. هر کسی حقّ دارد تغییر کند. آنها را نترسانید. بگذارید با ما همراه شوند... جواب من این است که من و امثال من، در صورتی میتوانیم بپذیریم که این خانم تغییر کرده است که حدّ اقل، مثلا در سخنانی هشت مارس که یکبار سال پیش، بنا بر مصلحت، کشفش کرد (تلاش گذشته) او و هم مسلکی هایش را برای جایگزینی تولد فاطمه زهرا بجای هشت مارس فراموش نکنیم.)، اشاره ای هرچند کوتاه، به تظاهرات با شکوه میلیونها زن دمکرات (مذهبی و غیر مذهبی)، فمینیست، چپ و کمونیستی میکرد که در هشت مارس سال 57، به خیابانها آمدند و مخالفت خود را با حجاب اجباری و دیگر قوانین ضدّ زن جمهوری تحمیلی اسلامی با شعارهایی چون: "آزادی نه شرقیست نه غربیست جهانیست"، "ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم"، "آزادی زن معیار آزادی جامعه است" و "استقلال، آزادی، جمهوری واقعی" فریاد زدند. (به فیلم مستند "سال صفر"، از این تظاهرات چند میلیونی، مراجعه شود.) ویا آنکه ابراز تأسفی هر چند به ظاهر، از جانب او در مورد این واقعیّت دهشتناک میشد که هزاران تن از این زنان تظاهرکننده، چون مردان وزنان آزادیخواه و عدالت جوی دیگر، در زمان نخست وزیری شوهر او موسوی و بفرمان رهبر او خمینی، به زندانها، شکنجه گاهها و جوخه های اعدام سپرده شدند وهرگز قادر به شرکت در برگزاری هشت مارس دیگری نگردیدند. بسیاری دیگر از این زنان تظاهرکننده، برای جان سالم بدر بردن از جوخه های مرگ و دهشت رژیم "پرافت" اسلامی، به کشورهای دیگر پناهنده شدند و از آن زمان تا کنون هر سال هشت مارس را بالاجبار در کشورهای محلّ تبعیدشان برگزار میکنند؛ به امید روزی که کشورشان از چنگ دژخیمانی آزاد شود که حاصل انقلاب ضدّ امپریالیستی- ضدّ سلطنتیشان را به یغما برده، مثله اش کردند، با تزویرنام انقلاب اسلامی بر آن نهادند و با قرار دادن مردم بر سر دو راهی آری یا نه به جمهوری اسلامی، آنان را از انتخاب هر نوع جمهوری دیگری محروم کردند. بخش دیگری از این زنان که در ایران ماندند، در اکثریّت قریب به اتفاق این سالها، همراه با نسل جدید زنان مبارز، روز جهانی زن را در خفا برگزار کرده اند ویا همین سال گذشته که زهرا رهنورد و ندیمه هایش در کمال آزادی هشت مارس را به فریب آلودند و

از محتوا خالی کردند، تمامی این زنان و نسلی که ادامه دهند راه آنان است همچنان در محرومیت برگزاری آزادانه روز جهانی زن در کشورشان ایران، بسر بردند.

میدانم که باز فریاد اعتراض بر خواهد خواست که نباید توقع زیاد داشت، منزه طلب نباشید و...چنین اعتراضی را نیز توحیدی، در سخنرانی در بیست و یکمین سالگرد سمینار پژوهشهای زنان در پاریس، در ژوئیه امسال، در بحث رهبری و لزوم رهبری برای جنبش زنان، به اینسان فرمول بندی میکند: "ما نمیتوانیم از آسمان دمکراتهای تر و تمیز بیاوریم. مثلاً عدّه ای میگویند آقای موسوی قبلاً فلان کاره بوده یا خانم زهرا رهنورد چنان بوده، ما نمیتوانیم یک سری دمکرات پاک و... (جمله تمام نمیشود). مجبوریم به آنچه که داریم بسنده کنیم. اون رو بطرف مردم، بطرف دمکراسی نزدیکش کنیم" (بر گرفته از فایل صوتی این سمینار). باور کنید گاهی فکر میکنم دارم خواب میبینم. البته همچنان که در ابتدا گفتم من هیچ مخالفتی ندارم که زهرا رهنورد و امثال او اعلامیه بدهند، سخنرانی کنند و غیره. (حقّی که اینان 31 سال است داشته اند و اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران از آن محروم بوده اند.) زیرا که من از زمره کسانی هستم که حدّ اقل توقعم از قانون مدافع آزادی بیان، اجتماعات، تظاهرات، تشکیل حزب، انجمن و سندیکا، قانونی بر اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر است، که هیچ چهار چوبی برای این آزادیها قائل نمیشود و آن را در بند هیچ مذهب، مسلک و ایدئولوژی ای به اسارت نمیکشد. (این واضح است که من هم مانند میلیونها ایرانی، روزهای فرخنده ای را انتظار میکشم که در رژیم آزاد و دمکراتیک شاهد برقراری دادگاه های صلاحیت دار مستقل و آزادی باشیم که جنایتکاران سه دهه گذشته را بطور علنی و با حفظ هم حقوق انسانی آنان، از جمله داشتن وکیل به محاکمه بکشاند. دادگاهی که مسلماً مجرمینی را که پشیمان شده اند. به مردم پیوسته اند و با تمامی این رژیم دهشتناک به مقابله برخاسته اند، از عفو و یا سبک کردن میزان مجازات، محروم نخواهد گذاشت.) در چنین قانونی حتّی مجرمین هم حقّ بیان آزاد دارند. امّا اعتراض من به آن است که زهرا رهنورد، نه از طرف خود و همراهانش که از جانب همراهِ زنان ایران سخن میگوید. او که در 31 سال گذشته "افتخاری" جز تئوریزه کردن قوانین زن ستیز اسلامی نداشته است میتواند اگر بخواهد ناگهان خود را مدافع حقوق زنان معرفی کند؛ همراه با همگرایان فمینیست اسلامیش در میان آیه های قرآن و احادیث، بدنبال رفع ستم بر زن بگردد و به زنان وعده سراب دهد. امّا حقّ آنرا ندارد که خود را نمایندنده زنانی جلوه دهد که اصولاً فمینیسم و اسلام را دو موجود کاملاً متضاد میدانند که نه تنها

امکان جمع شدن با یکدیگر را ندارند، بلکه یکی دیگری را نفی میکند. من بعنوان دلیلی بر این ادعا به مقایسه دو نقل قول بسنده میکنم و نظرم را در باره آنها بیان میدارم. نقل قول اول از زیبا میرحسینی است که سعی میکند فمینیسم اسلامی را تئوریزه کند. او در برنامه پرگار در تلویزیون BBC، به تاریخ 8 تیر 1389 برابر با 29 ژوئن 2010، در مناظره ای با شادی صدر میگوید: "در جوامع اسلامی، برای اینکه فمینیسم بتواند کارکرد داشته باشد، باید بومی باشد و با فرهنگ تطبیق داشته باشد و با زبان همان فرهنگ هم بتواند صحبت کند و با سنت هم بتواند درگیر شود و ما میدانیم که رکن رکن سنت مذهب است." و حالا نقل قولی از سیمون دوبوار فیلسوف و تئوریسین فمینیست فرانسوی از جلد اول اثر معروفش جنس دوّم: "هم" تاریخ زنان را مردان ساخته اند. دیدیم که مردان به چه دلائلی (این دلائل اقتصادی و اجتماعی که بطور مفصّل در این اثر تحلیل شده اند. - نگارنده) از ابتدا همراه با قدرت فیزیکی، نفوذ معنوی را هم در اختیار داشته اند. آنان ارزشها، آداب و رسوم و مذاهب را اختراع کرده اند. ... آنها هستند که همیشه سرنوشت زن را در دستهایشان داشته اند و برای آن نه بر اساس منفعت زن، که بر اساس برنامه خودشان، ترسهایشان و احتیاجاتی که به او داشتند تصمیم گرفته اند." نقل قول دوم که از یک روند تحلیل علمی و مستدل بر واقعیتهای تاریخی و اجتماعی بر میآید نشان میدهد که فمینیسم که جهانبینی دفاع از حقوق زنان است، تنها در تقابل با ارزشهای شکل گرفته در جوامع پدر سالارانه که مذهب یکی از ریشه دارترین این ارزشهاست میتواند مفهوم پیدا کند. زیرا که این ارزشها تماما نه بر پایه منافع زنان که در راه در خدمت گرفتن آنان بنا نهاده شده اند. بنا بر این، کار فمینیستها این نیست که ذرّه بین بدست گیرند و در میان این ارزشها، آداب و رسوم و مذاهب که در آنجا که مربوط به زنان میشوند، تماما برای تقویت روابط پدر سالارانه، تسلط مرد بر زن و بردگی زن، ساخته و پرداخته شده اند، بدنبال "قرائتی عدالت جویانه و برابری طلبانه به نفع زنان" بگردند. آنوقت زیبا میرحسینی که بقول خودش از اولین زنان فمینیست اسلامیست و در پایان همین مناظره از رفتار آکادمیسینهای غربی که او و نظریاتش را جدی نگرفته اند گله مند است، بهتر خواهد فهمید که چرا چنانکه خود در این مناظره میگوید: "در طول قرن بیستم، در غرب، فمینیسم مترادف شد با سکولاریسم. یعنی اگر شما فمینیست بودید باید سکولار هم باشید." به این دلیل ساده که برای تدوین قوانینی به نفع زنان و برقراری ارزشهای جدیدی که از میزان ستم بر آنان بکاهد چاره ای نیست جز آنکه دین از دولت جدا شده، محدود به عرصه خصوصی

شود ، هر فرد بتواند دین یا بی دینی خود را انتخاب کند بدون آنکه قوانین کشوری، که روابط بین افراد و همچنین روابط بین دولت و مردم را تعیین میکند در چهارچوب هیچ دینی محدود شوند. (البته لائسته شکل جامعتری از آزادی را ترسیم میکند که خود مستلزم بحث جداگانه ایست.) در چنین صورتی است که میتوان آزادانه بر روی کسب حقوق انسانی زنان به بحث و گفتگو پرداخت. از پیشرفته ترین قوانین بین المللی که حاصل سالها مبارزات مردم است کمک گرفت و بدون ترس از خروج از هرگونه چهارچوبی و نیاز به فتوای هیچ آیت الهی به تدوین قوانینی برابری طلبانه نائل آمد و طرح قوانین مترقی تری را ریخت. بنا برهمین دلایل است که زمانیکه زهرا رهنورد در اعلامیه اش مینویسد : "همین ما شیوا نظرآهاری هستیم. ما نیمی از جمعیت ایران، ما زنان، همه شیوا نظرآهاری هستیم... ما نه براندازیم، ... و نه مبلغ علیه جمهوری اسلامی." من و امثال من به او وامثال او جواب میدهم که: ما، هم براندازیم و هم مبلغ علیه جمهوری اسلامی. زیرا بدون برداشته شدن این سد و بدون جدائی دین از دولت، از آموزش و از دیگر عرصه های عمومی، نه تنها کسب هر نوع آزادی امکان ناپذیر است، که کوچکترین قدمی در راه برابری زن و مرد و کسب حقوق انسانی زنان نمیتوان برداشت. این حقیقت را در بی حاصلی تلاش زنانی باید جستجو کرد که در تمامی این سالها سعی در تغییر قوانین قرون وسطائی جمهوری اسلامی داشته اند. قوانینی که میخواهد زن را به بردگی جنسی و خدمتکار بی حقوق خانه تبدیل کند. آنها فقط از یک پیروزی صحبت میکنند: "تغییر سن ازدواج از هشت سال و نیمگی به سیزده سالگی." اما وقتی میدانیم که بر طبق قوانین بین المللی فردی که 18 سال را هنوز تمام نکرده باشد کودک محسوب میشود، می بینیم که این تغییر کوچک هم شایسته نام پیروزی نیست گرچه نسبت به قوانین اسلامی قدمی به جلوست. قانون چند زنی نیز پس از یک عقب نشینی کوچک رژیم، در بحبوحه سرکوب جنبش مردمی سال گذشته به تصویب رسید و این فاجعه بزرگ برای زنان و کودکان، در میان هیاهوی فجایع بزرگتر جمهوری اسلامی، توجه لازم را به خود معطوف نکرد. بنا براین مانع اصلی و غیر قابل دور زدن در اینجا دین در حکومت است و تا چنین است تمامی این بی حقوقی ها کاملا بر طبق قانون اساسی این رژیم است و هر نوع اعتراضی به آن گرچه به حق، ولی خواستی کاملا غیر قانونی است. مثلا زهرا رهنورد خواسته هائی کاملا غیر قانونی دارد، وقتی در اعلامیه هشت مارس اکتشافی سال پیش خود مینویسد : "به بهانه قانون حمایت از خانواده، قانون چند همسری مطرح میشود. توجه کنید اینک زمانه کمون اولیه نیست. بلکه دنیای امروزیست." و یا : "در کدام قلمرو است که تبعیض و بی عدالتی در قوانین ما لحاظ

نشده... دیدی نامساوی زن و مرد، قوانین تبعیض آمیز مربوط به طلاق و تابعیت، سن پائین مسئولیت کیفری برای دختران،... مشکل قانونی حضانت مادران، صحنه زجرآور دیگری است." در این صورت من میدانم کسی که ناگهان تا به این حد از این قوانین "رنج" میبرد، چرا خواستار برجیده شدن نظام جمهوری اسلامی و جدائی دین از دولت نمیشود. زیرا که او خوب میداند که تمامی این قوانین از نص صریح قرآن و شریعت بر میخیزد که پای جمهوری اسلامی و قانون اساسی آنست. البته او راه حل دیگری دارد که در جلسه ای که به مناسبت شروع ماه رمضان با عده ای از جوانان داشته است ارائه میدهد: "ملت عزیز و آزاد منش را دعوت میکنم که نام "نیایش سبز" را بر تارک دعاهای خود قرار دهیم و دعاهای خود را در مسیر معنوی روانی و اجتماعی و سیاسی به سایتها و پایگاههای اطلاع رسانی مورد نظرمان اعلام نمائیم و این فستیوال و جشنواره عبادت و ادعیه را به ثبت برسانیم. تا تحقق آزادی معنوی و درونی، دعا برای آزادیهای اندیشه و قلم و بیان، دعا برای تحقق قانون گرائی و مردمسالاری".

در حال نوشتن این مطلب بودم که خبر خوشحالی عده ای به گوشم رسید که چه نشسته اید که زهرا رهنورد با حجاب اجباری مخالفت کرده است. فکر کردم شاید مجبور شویم لغو قانون حجاب اجباری را هم به لیست آنچه در دعاهایمان قرار است تقاضا کنیم، اضافه کنیم. اما از آنجا که ترسیدم کار خدا خیلی مشکل شود، به مصاحب او در این مورد با جرس مراجعه کردم. خوشبختانه لزومی بر این اضافه کردن نیست؛ زیرا علی رغم حرفهای زیبایی که طبق معمول زده است، مخالفتی با آن ندارد که حجاب اجباری قانونی باشد فقط دوست ندارد آنهایی که رعایت نمیکنند، شلاق بخورند. دوست دارد مثل قوانین راهنمایی رانندگی باشد. او میگوید: "حاکمیت میتواند یک نظام و چهارچوبی را برای این در نظر بگیرد. مثلا بگوید این قانون من است. مثل قوانین راهنمایی- رانندگی. کسی اگر قوانین راهنمایی- رانندگی را رعایت نکند شلاق نمی خورد...". البته مقایسه این دو قانون، چنان عجیب و غیر منطقی است که پرداختن به آن جز اتلاف وقت حاصلی نخواهد داشت. اما یک واقعیت را به اثبات میرساند که زهرا رهنورد بر خلاف ادعایش با حجاب اجباری مخالف نیست. بهر حال، او گرچه امروز در تلاش برای کسب سهم بیشتری در قدرت است اما حد اقل در دو دور طولانی که مستقیما در قدرت بوده است، امکان مخالفت مؤثر با حجاب اجباری را داشته است و چنین مخالفتی را نه در پستو، که در رسانه های عمومی کسی از او سراغ ندارد. منظورم از این دو دوره یکی دهه شصت و دوران سیاه رهبری خمینی و نخست وزیری شوهرش و دیگری زمان است که مشاور رئیس جمهور در بخش زنان و خانواده در دوران

خاتمی است. بر عکس آنچه از او سراغ داریم قلم فرسائی هایش در مدح حجاب است که در این مصاحبه هم به چشم میخورد و همچنین کمکی که زنانی چون او در تئوریزه کردن قوانین اسلامی و اجرایشان به حکومت ضد بشری و زن ستیز جمهوری اسلامی کرده اند.

mehrizand@yahoo.fr

مجلس ایران

“حمایت از خانواده”؛ به نام زنان، به کام مردان؟

سه‌شنبه ۹ شهریور ۱۳۸۹ - ۳۱ اوت ۲۰۱۰

مریم رستگار

با وجود حذف و اصلاح مواد چالش برانگیز لایحه حمایت از خانواده در زمان تصویب کلیات آن، اعضای کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی در بررسی دوباره، این مواد را به لایحه اضافه کرده اند.

خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) گزارش داده است که در نشست نمایندگان مجلس شورای اسلامی برای بررسی جزئیات لایحه حمایت از خانواده، جمشید انصاری، یکی از نمایندگان استان زنجان در مجلس شورای اسلامی اعلام کرد که “در زمان تصویب کلیات این لایحه در ۱۹ شهریور ۱۳۸۷، مجلس با این فرض به کلیات لایحه رای داد که ماده ۲۳ (که به تعدد زوجات اشاره دارد) و ماده ۲۴ (که به دریافت مالیات از مهریه مربوط می شود) حذف خواهد شد، اما همکاران کمیسیون قضایی مجلس، دوباره این دو ماده را در لایحه آورده اند.”

البته علی لاریجانی، رییس مجلس شورای اسلامی، این ایراد آقای انصاری را وارد ندانست و تاکید کرد که “از نظر آیین نامه ای، اشکالی برای طرح دوباره این مواد لایحه وجود ندارد.” با این حال، به نظر می رسد اضافه شدن موادی که در سال های اخیر مورد اعتراض فعالان حقوق زنان بوده است، بار دیگر توجه ها را به این لایحه چالش برانگیز جلب کرده و موضوع دفاع از حقوق زن و خانواده در قوانین ایران، دوباره مورد توجه قرار گرفته است.

زیبا میرحسینی، پژوهشگر مسایل زنان، یادآور می شود که آنچه به

عنوان لایحه حمایت از خانواده در مجلس شورای اسلامی مطرح و بررسی شده است، در ابتدا، از طرف قوه قضائیه و برای تسهیل روند رسیدگی به پرونده های امور خانواده ارائه شد.

او لایحه ارائه شده از طرف قوه قضائیه را بسیار مثبت ارزیابی می کند و می گوید: "بر اساس این لایحه، مراکز مشاور خانواده ایجاد می شد. مواد ۱۷ تا ۲۱ آن هم روند طلاق را تسهیل می کرد و این امکان را می داد که زن و شوهرها در مراکز مشاوره ای در خود دادگاه حاضر شوند و رای این مراکز مشاوره قابل ثبت هم بود. در نتیجه، هم ثبت طلاق توافقی راحت تر می شد و هم از حجم کار قوه قضائیه و دادگاه ها کمتر می شد."

ولی لایحه ای که از طرف قوه قضائیه ارائه شده بود، مورد پسند دولت قرار نگرفت و به پیشنهاد دولت، موادی از آن تغییر کرد. تغییراتی که به نظر زیبا میرحسینی، باعث شد ماهیت و هدف اصلی از ارائه این لایحه تغییر کند.

خانم میرحسینی می گوید: "هدف اصلی از ارائه این لایحه، برطرف کردن تعارض ها و کم کردن بار قوه قضائیه در پرونده های مربوط به طلاق بود، ولی وقتی دولت این لایحه را به مجلس فرستاد، سه تغییر مهم در آن ایجاد کرد که روح لایحه را کاملا تغییر داد و اگر هدف از این لایحه حمایت از خانواده بود، الان می شود گفت که به لایحه ای برای حمایت از چندزنی و نیز حمایت از مردانی تبدیل شده است که توانایی مالی دارند و می توانند بیش از یک زن اختیار کنند."

مهرداد درویش پور، جامعه شناس در سوئد معتقد است: "لایحه ای که با عنوان حمایت از خانواده مطرح شده، به معنای به رسمیت شناختن مجدد چند همسری، گسترش اختیارات مردان در این زمینه و محدود کردن بیشتر حقوق زنان در خانواده است و به نوعی نادیده گرفتن تمام اعتراضاتی است که زنان در چند دهه اخیر به تصویب چنین قوانینی داشته اند."

زیبا میرحسینی در توضیح تغییراتی که دولت در لایحه حمایت از خانواده اعمال کرده است، می گوید: "در سال های بعد از انقلاب، در صورتی که زنی بعد از نکاح موقت، باردار می شد، در گرفتن شناسنامه برای نوزاد و اثبات شرعی بودن فرزندش به مشکل می خورد. در نتیجه قوه قضائیه در لایحه ای که ارائه کرد، تبصره ای در نظر گرفت که بر اساس آن، هر وقت نکاح موقت انجام و زن باردار شد، باید این نکاح

ثبت می شد. ولی دولت این تبصره را حذف و مقرر کرد که ثبت نکاح موقت، تابع آیین نامه ای شود که به تصویب وزیر دادگستری می رسد و اختیارات در این زمینه، در اختیار دولت و نه قوه قضائیه قرار گرفت.

خانم میرحسینی، ماده ۲۳ لایحه حمایت از خانواده را از دیگر مواردی خواند که مورد اعتراض فعالان حقوق زنان بود و بر اساس یکی از تبصره های آن، اختیار همسر دائم بعدی توسط مرد، به اجازه دادگاه و بعد از احراز توانایی مالی و تعهد او به اجرای عدالت بین همسران منوط می شد.

او اضافه می کند: "در لایحه ای که قوه قضائیه تنظیم کرد، در باره ازدواج دوم سکوت شده بود، یعنی همان روشی که در سال های قبل از انقلاب هم وجود داشت و قانون گذار در این باره سکوت کرده بود، ضمن آن که رضایت زن اول از شرایط ازدواج مجدد بود، ولی در لایحه ای که دولت ارائه کرد، ازدواج دوم مرد تسهیل شده و تصمیم گیری در باره آن، در اختیار دادگاه قرار گرفته است."

زیبا میرحسینی، دریافت مالیات از مهریه زنان را از دیگر مواردی می خواند که دولت به لایحه حمایت از خانواده اضافه کرده است و بر اساس آن، وزارت امور اقتصادی و دارایی موظف است از مهریه های بالاتر از حد متعارف و غیرمنطقی، با توجه به شرایط زوجین و مسایل اقتصادی کشور، متناسب با افزایش مهریه به صورت تصاعدی در زمان ثبت ازدواج مالیات وضع کند.

او می گوید: "دریافت مالیات از مهریه که در این لایحه مطرح شده، برخلاف فقه اسلامی است و تنها کارت برنده ای را که زنان در زمان ازدواج و طلاق داشتند، از آنها می گیرد."

به گفته خانم میرحسینی، "در فرهنگ کنونی ایران، مهریه پشتوانه زن به شمار می رود و چون زنان حق طلاق ندارند، سعی می شود با تعیین مهریه سنگین، بخشی از نابرابری زن و مرد در زمان ازدواج جبران شود. ضمن آن که خیلی از زنان، مهریه شان را نمی گیرند و معلوم نیست چطور می توان برای مبلیغی که هنوز پرداخت نشده و فقط در قباله نوشته شده است، مالیات تعیین کرد."

زیبا میرحسینی یادآور می شود که دولت ماده ۳۱ لایحه حمایت از خانواده را که به اجرت المثل مربوط می شد و قوه قضائیه ارائه کرده بود، حذف کرده است.

او توضیح می دهد: "در سال ۱۳۷۰ قانونی به نام قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق وضع شد که مفهوم اجرت المثل در آن مطرح شده بود و بر اساس آن، در صورتی که مردی می خواست همسرش را یکجانبه و بدون دلیل یا درخواست زن طلاق دهد، دادگاه می توانست برای زن اجرت المثل تعیین کند. چون در اسلام فرض بر این است که زن وظیفه ای برای انجام کارهای خانه و نگهداری از فرزندانش ندارد و به این ترتیب، در صورتی که مرد بخواهد از حق طلاقش سواستفاده کند، زن هم می تواند برای کارهایی که انجام داده است، درخواست اجرت المثل کند. این حق به همراه مهریه، کارت برنده ای بود که فرصت را برای مذاکره و تامین شرایط برابر برای زن و مرد فراهم می کرد. اما این ماده از طرف دولت کاملاً حذف شده است."

نسرین ستوده، وکیل دادگستری در ایران هم تاکید دارد که "با اعتراض فعالان حقوق زن به مواد ۲۳ و ۲۵ لایحه حمایت از خانواده در زمان بررسی پیش نویس این لایحه باعث شد ماده ۲۵ که به دریافت مالیات از مهریه مربوط بود کاملاً حذف شود و در ماده ۲۳ که به ازدواج مجدد مرد مربوط می شد با اصلاحاتی روبه رو شود."

اما در زمان بررسی جزییات لایحه حمایت از خانواده در روزهای نخست شهریور امسال در مجلس شورای اسلامی مشخص شد که اعضای کمیسیون قضایی مجلس، ماده مربوط به تعدد زوجات و دریافت مالیات از زنان را دوباره وارد لایحه کرده اند.

طرح موضوع هایی مانند دریافت مالیات از مهریه و فراهم شدن شرایط برای ازدواج مجدد مردان، اعتراض گروه های مختلف زنان را به دنبال داشت و تا حدی باعث شد زنانی با گرایش ها و نظرات مختلف و حتی متضاد، در کنار هم جمع شوند.

مهرداد درویش پور، جامعه شناس در سوئد تاکید دارد: "تغییراتی که به تدریج و در طول سال ها در فرهنگ مردم ایران به وجود آمده است و نیز گسترش اطلاع رسانی در حوزه زنان باعث شد نوعی همبستگی و همراهی در این زمینه بین قشرهای مختلف زنان ایران به وجود بیاید و روشن است که این گروه ها، به محض این که فشاری برای زیر پا گذاشتن حقوقشان اعمال شود، با قدرت واکنش نشان می دهند."

او اضافه می کند: "لایحه حمایت از خانواده، برای زنان اهمیتی کلیدی دارد چون نوعی بردگی آنها را در خانواده را به رسمیت می شناسد."

به گفته آقای درویش پور، از سال ۱۳۴۶ حق چندهمسری مردان بر اساس قوانین، محدود شد و الان، بعد از بیش از ۴۰ سال، شرایط به نوعی فراهم می شود که مردان در خانواده سروری مطلق و حق چندهمسری داشته باشند. در واقع، این تغییرات، نوعی خفت برای زنان و افکار عمومی خواهد بود و طبیعی است که اعتراض شود.

صاحب نظران امور حقوقی در سال های گذشته بر کاستی های قانونی و حقوقی در زمینه خانواده تاکید داشتند و تغییر در قوانین مربوطه را هم ضروری می خواندند، ولی زیبا میرحسینی معتقد است که ارائه چنین لایحه ای، با این ویژگی ها، بخشی از سیاست های دولت محمود احمدی نژاد است. او تصریح می کند: "دولت روح لایحه قوه قضاییه را کاملا تغییر داده است و این گرایش را باید در راستای سیاست های دولت از زمان روی کار آمدن محمود احمدی نژاد ارزیابی کرد، چون این سیاست ها در زمینه خانواده و امور جنسیتی به گونه ای بود که تمام دستاوردهای زنان ایرانی از دوره مشروطیت تاکنون را از آنها گرفته است."

مهرداد درویش پور هم نظر مشابهی دارد و توضیح می دهد: "دولت محمود احمدی نژاد نوعی نوبنیادگرایی اسلامی را نمایندگی می کند و سخت به دنبال تحکیم قوانینی است که در سال های اول پیروزی انقلاب اسلامی مورد توجه بنیادگرایان بود."

او اضافه می کند: "کسانی که الان بر سر کار هستند، تصور می کنند که اصول انقلاب اسلامی ایران و بنیادگرایی اسلامی در دهه های اخیر مورد چالش قرار گرفته است و تلاش می کنند ارزش های بنیادگرایی اسلامی را در زمینه حجاب، مدل مو، دانشگاه ها و حذف سکولاریسم از علوم و در تمام ابعاد سیاسی اجتماعی و فرهنگی و شخصی احیا کنند."

مهرداد درویش پور معتقد است که مردان از بسیاری از قوانین زن ستیز در ایران سود برده اند و حتی بخشی از مردان که چندان سنت گرا نیستند، زمانی که در امور خانوادگی گرفتار می شوند، برای کنترل همسرانشان به همین قوانین استناد می کنند.

با این حال، او تاکید می کند که فشار جنبش زنان و دیگر فعالان برابری خواه، باعث می شود اکثریت جامعه در برابر چنین قوانینی قرار بگیرند و حتی مردان ایرانی هم به سادگی ۳۰ سال پیش، حاضر نیستند از حق چند همسری دفاع کنند.

“ کوچک زیباست ”

☒ چهارشنبه ۲۷ مرداد ۱۳۸۹ - ۱۸ اوت ۲۰۱۰
شادی آریاوند

وقتی چیزی می نویسم ممکنه تحولی ایجاد کنه اما این تغییر بیشتر مختص خودمه .

صداشو که شنیدم گویشی خاص بود گویشی که سعی در متمایز شدن داشت هر چند در نهایت هویتی نداشت اما من روجذب کرد کلمات در هوا یله نمی شد دهان خیلی باز نبود و صدا نجوا گونه. به چشمهاش کاری نداشتم دوست داشتم چشمهامو ببندم و ارتباط کلماتش رو هضم کنم.

نه! خوب بود نمی تونست متعلق به خانواده ای باشه که زن حق حرف زدن نداره. دهانم رو باز کردم تا حرفی بزنم اما مجال نداد فکر کنم تا دقیقه ها دهنم باز بود شاید برای لبخند زدن. شاید هم برای گفتن این که ادامه بده. شاید!

فرصت دادم که بی معلوماتیش رو به رخم بکشه. اما چه خوب فرصتی بود. بی معلومات نبود.

نگاهش نکردم به صداش احتیاج داشتم فقط صدا.

دیگه دلم شیرینی نمی خواست. به هوای تازه هم احتیاجی نبود . من فکر کردم و او حرف زد. فکر کردم درد سرت با اون هایی که فلسفه ات رو می فهمند بیشتر از کسایی است که نمی فهمند و اون گفت: کتاب ها را ادعا مینویسه چه خوب که تو هرگز چیزی ننوشتی.

و من با دهان کاملا باز به خودم گفتم: اون هایی که فکر نمی کنند(اندیشمندان را بی وقفه می کشند.)

نمی تونند پاسخی بهت بدن پس تو را می کشند. نفس کشیدم که مطمئن بشم هنوز زنده ام.

اما مطمئن شدم که دارم می میرم چون نفس کشیدن غریزی بود. این بود ما حاصل دیالوگ آدمهای خیابانی.

وقتی که گفتم دوست دارم دیگران گفتند فکر کردی کی هستی؟

من فقط گفتم: زنده ام شاید فرصتی برای دوست داشتن باشه . مثلا ! دوست داشتن ؟

و طوفان خنده ها. دوست داشتن زن خیابانی؟ و هیچ کس فکر نکرد من هم خیابانی ام.

باید پلاکارد خانگی بودن را روزی دور می انداختم. و همه چیز از او شروع شد منولوگ

تنهایی من تبدیل به گفتگو شد.

من با دهان باز گوش می دادم کلمات خامش در جریان فکر من پخته می شد و من رو از اشتباه در می آورد سعی کردم در خم های ذهن بکرش از نشخوار دست بردارم و در نهایت موفق شدم .

موفقیت برای دوست داشتن زنی خیابانی!

اون وقت بود که شجاعت پیدا کردم .چشم هامو باز کردم و دهنمو بستم و تنها چیزی که بهش گفتم :

" لطفا دیگه عطر نزن"

و چشمهای بی خط و خطوطش رو پیش خیالم مجسم کردم.چیزتعریفی نبود.!

و سعی کردم باور کنم که زن زشتی نیست .

اولین باری که به خاطر حرف زدن پول ازم نگرفت تنش رو لمس کردم احساس عجیبی بود . باور کن خیلی عجیب ! ! !

مقاومت کرد . باور کن مقاومت برای دست زدن به تنی که رد دست خیلی ها روش مونده بود و من لبریز از حس شدم . حس دوست داشتن .

دنبال اثر دیگران روی تنش گشتم نقاشی چند تاش کبود برای منی که خلاقیت نداشتم کار ساده ای نبود اما کشفشون کردم درست زیر گوشش .

سرم رو بردم عقب تر و باز هم نگاه کردم کاره شاهکاری بود انصافاً از من بر نمی آمد.

چرا دیگه حرف نزد یعنی تمام اون تلاش ها همه اون حرفها برای وادار کردن من به یک اثر نقاشی بود؟

(عزیزم من نقاش نیستم) هرگز نبودم اگه خیلی هنرمند باشم یه کاریکاتور از عشق می کشم.

که می شه تو. فاحشه !

من فقط یک عاشق احساساتی هستم که دیگه مادرم رو با اون چادر سفید دوست ندارم.

شاید نمی دونست انتگرال سه گانه یعنی چه اون وقت بهش می گفتم من تمام انتگرال های زندگی مو حسی حل کردم . برای همین بهش گفتم بیا

بازی کنیم و من برای این بازی بهت پول می دم به شرطی که عطر نزنی تا من بتونم بوی خودت رو حس کنم .

و دوباره اون صدا ها شروع شد " طوفان خنده ها" و ما دوباره خیابانی شدیم.

و من باز هم تونستم دوست داشتنش رو برای خودم حفظ کنم.چه خوب!

اصرارش برای بازی هیجان زده ام کرد.گفتم باید صورتت رو بشوری. خجالت کشید.

وای وای فوق العاده بود.برای نقاشی خجالت نمی کشید اما از پاک

کردن رنگ ها شرمنده بود.

بهش گفتم : تو جذابترین زن دنیایی و بازی رو شروع کردم.

شرط بازی با من بود و اصل بازی با اون.

ازش خواستم توی بازی فاعل باشه و سعی کنه تمام فکراشو تماشا کنه.
موفق شد .

با هوش بود.

مطمئن بودم مادرم خواهرم و تمام زن های دیگه ای که از نزدیک شناخته بودم هرگز به خودشون اجازه با هوش بودن نداده بودند. برای اون ها هوش قدرت و توانایی محصور به داده هایی می شد که یک عمر دیکته شده بود.

یاد فکرهای سیمون دوبووار افتادم. "زن بت است. الهه است. مادر است. جادوگر است. پری است. اما هرگز خودش نیست.

زن ها خودشون رو با همون چیزهایی بزک می کنند که مردها ازشون تصویر ساخته اند.

وقتی دست بردم که لمسش کنم حتی نمی تونستم تن و جسم بی تفکرش رو باور کنم.

به خواهرم نگاه می کنم با اون مژه های نجیبش که آهسته نگاهشو می پوشونه. طفلک نمی دونه اون حرکات موقرش چقدر ارو تیکه. خیلی سکسی تر از زنی خیس با پوششی تنها دو تیکه. حتماً.

دارم بهش نگاه می کنم او هرگز بانوی خودش نیست. وجودش بین اون چه که واقعا هست و آن چه که تصور میکنه هست تقسیم شده. این تصویر همون چیزی است که خانواده و طبقه و مدرسه و مذهب و بدتر از همه عاشقش به اون تحمیل کرده.

همیشه این طبقه نجیب دوست دارند زنانگی خودشون رو در قالبی نشون بدهند که ما مردها براشون طراحی کردیم. چرا؟

برای ما چیزی عوض نمی شه. خیلی خوبه واقعا عالیه اگر شلوارمو بردارم و از این رختخواب به رختخواب دیگه ای برم تنها می شم یک مرد اغواگر.

اما تو؟؟؟

خواهرم رو صدا کردم نشنید بهش گفتم عشق امری "طبیعی" نیست. کاملاً بشری ست (بشری ترین خاصیت شخصیت انسان.) عشق من در آوردیه در طبیعت وجود نداره. در طبیعت همون چیزی وجود داره که تو درخت ها و گربه ها و ... می بینی. عشق رو ما هر روز خلق می کنیم و منهدم.

عشق حقیقتی بسیار لحظه ای است اما وای از این لحظه. اگر بخوای می تونی برای همه عمر تو این لحظه بمونی. اما خواهرم صدای فریاد های منو نشنید. صدای موعظه مادرم و استبداد پدرم از من بلندتر بود برای شنیدن کمی شجاعت لازم بود که شاید با نجابتش تغایرداشت.

اما زن خیابانی من خاصیت تمام اون چیزهای ممنوع رو داشت.
اون تونست با شجاعتش که اسمش وقاحت بود گیج کنه دستم بندازه
هوایی ام کنه.

سرم رو بردم کنار گوشش و اون تاش آبی رو بوسیدم. قشنگترین بوسه
زندگیم .

چون اون تاش های آبی بهش درس داده بود و من از همه اون اثرهای
ممنون بودم.

من و اون هر دو خیابانی بودیم .

کلماتش در هوا یله نمی شد. زیبا نبود اما با تجربه.

دلم بوی شیرینی خواست. شاید یک قهوه با یک قاشق شکر.

تصمیم گرفتم در غارم رو باز کنم و برای همیشه بزنم بیرون.

فردا نوبت خواهرم بود. شاید!

اما من نجات پیدا کردم.